

انسان در عالم اظله و ارواح: آیات و احادیث

محمد بیابانی اسکویی*

چکیده: خداوند معرفت خود را به صورت فطری، به انسان و بلکه به همه حیوانات عطا فرموده است. این معرفت در عالم ذر و عالم ارواح به انسان عطا شده است. خلقت ارواح قبل از اجساد، با استناد به روایت بررسی شده و پس از بیان تواتر روایات، نکته‌هایی به عنوان نتیجه بررسی روایات، ذکر شده است.

فرقه فرقه بودن ارواح با توجه به عبارت «الأرواح جنود مجتده» تبیین و معنای جنود مجتده بررسی شده است، نظریات استاد مصباح درباره این روایات، بیان و نقد و بررسی شده، به تواتر روایات و نکات حاصله اشاره و روایات متفرقه در این باب نیز ذکر شده است.

کلید واژه‌ها: معرفت خداوند / معرفت فطری / خلقت روح و جسم / عالم ارواح / عالم ذر / جنود مجتده / عالم ذر - بررسی روایی / معرفت فطری در عالم ذر.

عالم ارواح و عالم ذر و معرفت فطری خدا

بر اساس معارف صریح قرآنی و احادیث امامان اهل بیت علیهم السلام معرفت خداوند متعال، فطری بشر بلکه فطری همه حیوانات است؛ حتی گیاهان و جمادات هم از معرفت خدای تعالی بهره‌ای دارند. هیچ موجودی در خلق نیست جز آنکه خدا را می‌شناسد و بازبان خاص خود، خداوند متعال را تسبیح می‌گوید. ما در اینجا از این بحث که همه موجودات، چگونه و کجا حامل این معرفت شده‌اند و تسبیح آنها

* محقق و مدرس، حوزه علمیه قم.

چگونه است، صرف نظر می‌کنیم و تنها، به بحث تحقّق معرفت فطری برای انسان در عالم ارواح می‌پردازیم. البته بر اساس روایات، معتقدیم با اعطای نور علم و شعور به مادهٔ اولیّهٔ خلقت، انسان نیز همچون سایر موجودات، حامل شعور و علم می‌شود؛ لیکن در بحث پیش‌رو، می‌کوشیم این فضل و احسان الاهی (یعنی اعطای معرفت) را در برخی از مراحل خاصّ شکل‌گیری انسان مورد بحث و بررسی قرار دهیم. وجود انسان در دو عالم ارواح و ذرّ در احادیث امامان علیهم‌السلام به صورت مسلّم و روشن بیان شده است. از روایات امامان علیهم‌السلام بر می‌آید که خدای تعالی در عوالم قبل، خود را به همهٔ انسانها شناسانده است. اکنون بحث از این عوالم را پی می‌گیریم.

۱. انسان در عالم ارواح

بر اساس معارف دینی، ترکیب انسان از روح و بدن، امری مسلّم و پذیرفته شده است. ترکیب میان آن دو، ترکیب صنّاعی و انضمامی است؛ یعنی به گونه‌ای نیست که نتوان بین آنها جدایی انداخت و هر کدام بدون دیگری، بقا و ثبات نداشته باشند. هم روح بدون بدن می‌تواند پایداری و ثبات داشته باشد و هم بدن بدون روح. همچنین هیچ کدام از آن دو، در حدوث خود به همدیگر نیاز ندارند؛ یعنی نه بدن از روح و به واسطهٔ روح ایجاد شده است و نه روح به واسطهٔ بدن و از بدن؛ بلکه روح و بدن دو موجود جداگانه‌اند که خداوند متعال به تقدیر علمی دقیق خویش، تا مدّتی میان آن دو، رابطهٔ حقیقی برقرار کرده و آن دورا در افعال و کردار و تکامل، به همدیگر نیازمند ساخته است و هرگاه بخواهد، آن دورا از هم جدا می‌کند.

به اتفاق همهٔ علمای مسلمان، این جدایی در برزخ - که فاصلهٔ زمانی از هنگام مرگ تا قیامت و بعث بدن است - تحقّق می‌یابد. بنابر این ارواح انسانها در برزخ، همچون زمان قبل از ترکیب با بدن، جدا و مستقلّ از بدنهای خویش خواهند بود تا اینکه خداوند متعال، دوباره بدنها را گرد آورد و روح هر کدام را به آنها بازگرداند. در خصوص خلقت ارواح پیش از ابدان و وجود عالم ارواح مستقلّ از ابدان، روایات

فراوانی از امامان اهل بیت علیهم السلام رسیده است که به نظر برخی از حدیث شناسان و عالمان دینی تواتر مضمونی دارند و گاه ادعای تواتر لفظی نیز شده است. در اینجا با دسته بندی روایات مزبور، به بحث و بررسی آنها می پردازیم.^۱

۱. خلقت ارواح قبل از اجساد به دو هزار سال

(۱-۱) احادیث این باب

(۱-۱-۱) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ، ثُمَّ أَسْكَنَهَا الْهُوَاءَ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ثُمَّ، ائْتَلَفَ هَاهُنَا؛ وَمَا تَنَازَرَ ثُمَّ، اخْتَلَفَ هَاهُنَا. (۱۷: ص ۳۹۶؛ ۲۱: ج ۶۱، ص ۴۱)
خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدنها آفرید. سپس آنها را در هوا جای داد. ارواحی که در آنجا با هم ائتلاف داشتند، در این دنیا نیز ائتلاف دارند. و آنان که آنجا با هم اختلاف داشتند، اینجا نیز اختلاف دارند.

(۲-۱-۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنَا وَاللَّهِ أَحِبُّكَ وَآتَوْلَاكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَذَبْتَ. قَالَ: بَلَى وَاللَّهِ، إِنِّي أَحِبُّكَ وَآتَوْلَاكَ. فَكَرَّرَ ثَلَاثًا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: كَذَبْتَ، مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفِي عَامٍ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبِّ لَنَا؛ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ فِي يَمَنِ عَرَضَ. فَأَيْنَ كُنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُرَاجِعْهُ. (۱۸: ج ۱، ص ۴۳۸؛ ۲۱: ج ۶۱، ص ۱۳۸)

مردی بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد؛ در حالی که آن حضرت با یاران خود بود. پس به آن حضرت سلام کرد و سه بار گفت: سوگند به خدا، تو را دوست می دارم و موالی توام. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: دروغ می گویی. تو آن چنان نیستی که می گویی. خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدنها آفرید و دوستان ما را

۱. این دسته بندی بر اساس کتاب «روح ایمان» مرحوم شیخ عبدالنبی عراقی انجام شده است.

به ما عرضه داشت. سوگند به خدا، من روح تو را در میان ارواح دوستانم که به ما عرضه شده‌اند ندیده‌ام. پس تو کجا بودی؟ آن مرد ساکت شد و دیگر مراجعه نکرد.

۱-۱-۳) امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ، فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَ
أَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ وَالحَسَنِ وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ عليهم السلام
فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ، فَعَشِيهَا نُورُهُمْ. (۲۱: ج ۶۱،

ص ۱۳۶)

خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید. بالاترین و شریف‌ترین آنها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آنها علیهم السلام قرار داد و آنها را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت؛ پس نور آنان همه جا را فراگرفت.

۱-۱-۴) امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفِي عَامٍ. فَلَمَّا رَكَّبَ الْأَرْوَاحَ فِي أَبْدَانِهَا كَتَبَ بَيْنَ
أَعْيُنِهِمْ^۱ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ. ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله «إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر (۱۵) / ۷۵) فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ، وَ

أَنَا بَعْدَهُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ. (۲: ج ۱ ص ۲۰۷؛ ۱۲: ۳۷۵ و ۳۷۷؛ ۲۲: ۳۰۲)

... ارواح را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید. آن گاه در پیشانی آنها مؤمن و کافر بودنشان را نوشت. سپس در قرآن هم همین را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد و فرمود: «همانا در این امر، آیاتی برای فراستمندان است». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از فراستمندان است و من بعد از او. و امامان از ذریه من، همه از فراستمندان اند.

۱. این قسمت در حدیثی دیگر به این صورت آمده است: «ثم كتبت بين أعينها». (۲۱: ج ۶۱، ص ۳۷)

۵-۱-۱) امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا قَبْلَ أُبْدَانِهِمْ بِأَلْفِي عَامٍ وَ عَرَضَهُمْ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَرَفَهُمْ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (۳: ج ۱، ص ۱۳۵؛ ۴: ص ۱۶۶ و ۱۷۲؛ ۱۲: ص ۱۰۹؛ ۱۸: ج ۱، ص ۴۳۸؛ ۲۱: ج ۲۶، ص ۱۲۱)

خداوند ارواح شیعیان را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید. آنها را بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به آنها شناساند و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را هم به آنها شناساند.

۶-۱-۱) رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ وَ عَلَّقَهَا بِالْعَرْشِ وَ أَمَرَهَا بِالتَّسْلِيمِ عَلَيَّ وَ الطَّاعَةِ لِي. وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَ أَطَاعَنِي مِنَ الرِّجَالِ رُوحُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲۱: ج ۴۰، ص ۴۱؛ ۲۳: ص ۱۱۴)

خدای عزوجل ارواح را دو هزار سال پیش از بدنهای آنها آفرید و آنها را به عرش آویخت. آنها را به سلام گفتن بر من و اطاعت از من امر کرد. نخستین کسی از مردان که سلام گفت و از من اطاعت کرد، روح علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بود.

۷-۱-۱) امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل فرمود:

يَا مُفَضَّلُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ رُوحٌ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ هُمْ أَرْوَاحٌ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَلْفِي عَامٍ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ وَعَدَهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى ذَلِكَ وَ أَوْعَدَ مَنْ خَالَفَ مَا أَجَابُوا إِلَيْهِ وَ أَنْكَرَهُ النَّارَ؟ قُلْتُ: بَلَى. (۹: ج ۱، ص ۱۶۱؛ ۲۱: ج ۱۵، ص ۱۴)

ای مفضل! آیا نمی‌دانی که خداوند متعال پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را - در حالی که روح بود - به سوی پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برانگیخت؛ در حالی که آنها روح بودند و این، دو هزار سال پیش از خلقت آفریدگان بود؟
گفتم: آری، می‌دانم.

فرمود: آیا نمی‌دانی که پیامبر ﷺ آنها را به توحید خدا و اطاعت از او و پیروی از امرش فراخواند و در مقابل این امر، به آنها وعده بهشت داد و کسانی را که آنچه آنان پذیرفتند، پاسخ مثبت نگویند و انکار کنند، با آتش دوزخ تهدید کرد؟

گفتم: آری، می‌دانم.

در این حدیث شریف، سخن از ارواح پیامبران است؛ اما در ذیل روایت، سخن از توعید و تهدید به آتش و انکار و عدم اجابت به میان آمده است؛ در حالی که این امور درباره پیامبران ﷺ وجود ندارد. پس می‌توان این روایت را مانند روایات دیگر، گزارشی از عالم ارواح دانست؛ اما به جهاتی، سخن از ارواح دیگر خلائق غیر از پیامبران ﷺ به میان نیامده است.

شاهد بر این مطلب، روایتی است که در تفسیر آیه ﴿مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ (اعراف (۷) / ۱۰۲) از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ الْخَلْقَ وَ هِيَ أَظْلَةٌ، فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا ﷺ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ؛ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخِرِ. فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأُظْلَةِ وَ جَحَدَهُ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ. فَقَالَ: ﴿مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾.

(۱۵: ج ۲، ص ۱۲۶؛ ۲۱: ج ۵، ص ۲۵۹)

خداوند خلق را آفرید؛ در حالی که آنها روح^۱ بودند. پس رسول خود محمد ﷺ را بر آنان ارسال کرد؛ برخی از آنها به او ایمان آوردند و برخی دیگر تکذیبش کردند. آن‌گاه او را در همان خلق در عالمی دیگر برانگیخت. آنان که در عالم «اظله» ایمان آورده بودند، در اینجا نیز به او ایمان آوردند و آنان که در آنجا انکار کرده بودند، اینجا هم انکار کردند. خداوند متعال در این باره فرمود: «چنین نبودند که ایمان آورند به آنچه پیش از این تکذیبش کرده بودند».

این حدیث شریف، از ارسال پیامبر ﷺ بر خلق در عالم ارواح به طور عام، سخن می‌گوید؛ ولی در حدیث پیش سخن از مبعوث شدن پیامبر ﷺ بر ارواح پیامبران بود. بعید به نظر می‌آید که ارواح پیامبران ﷺ غیر از عالم ارواح، در عالم

۱. اطلاق اظله بر ارواح در روایات، امری روشن و واضح است.

دیگری مورد این بعثت واقع شده باشند و چنان که گفتیم، ذیل حدیث هم شاهی بر مطلب یاد شده است.

در اینجا برای رعایت اختصار، از نقل سایر روایات این باب چشم می‌پوشیم و دانشوران ارجمند را به کتاب شریف بحار الانوار ارجاع می‌دهیم. (نک: ۲۱: ج ۴، ص ۲۸۹؛ ج ۵، ص ۲۵۰؛ ج ۸، ص ۳۰۸؛ ج ۲۴، ص ۱۲۹؛ ج ۲۶، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱؛ ج ۴۰، ص ۴۱ و ۲۲۱؛ ج ۴۲، ص ۱۹۶؛ ج ۹۱، ص ۴۱ و ۱۴۹-۱۳۱، باب آخر «فی خلق الأرواح قبل الأجساد»)

۲-۱) تواتر روایات این باب

۱-۲-۱) مرحوم شیخ عبدالنبی عراقی در کتاب «روح ایمان» روایات این باب را متواتر لفظی می‌داند و می‌نویسد: «این طایفه، در بین اخبار، تواتر لفظی دارد». (۱۴: ۱۸۶)

ایشان در این باب ۲۶ حدیث ذکر کرده که تعدادی از آنها تکراری است. در مقابل، تعدادی از روایاتی که در این گفتار، از بحار الانوار آوردیم، نقل نکرده است. ۲-۲-۱) علامه مجلسی روایات این باب را قریب به تواتر می‌شمارد و می‌نویسد: اعلم أن ما تقدّم من الأخبار المعتبرة في هذا الباب و ما أسلفناه في أبواب بدء خلق الرسول ﷺ و الأئمة عليهم السلام و هي قریبة من التواتر، دلّت علی تقدّم خلق الأرواح علی الأجساد. (۲۱: ج ۶۱، ص ۱۴۱)

بدان که اخبار معتبری که در این باب ذکر شد و روایاتی که ما در باب بدء خلق رسول ﷺ و ائمه عليهم السلام ذکر کردیم و نزدیک به تواتر است، همه به تقدّم خلقت ارواح بر اجساد دلالت دارند.

ایشان در جای دیگر، اعتراض شیخ مفید به مرحوم صدوق را به خاطر اعتقاد به تقدّم ارواح بر ابدان، پاسخ می‌گوید. در ضمن آن، روایات این باب را مستفیض شمرد، می‌نویسد:

فسیأتی فی کتاب السماء و العالم أخبار مستفیضة فی ذلك؛ و لا استبعاد فیہ و لم یقم برهان تامّ علی نفيه. (۲۱: ج ۶، ص ۲۵۵)

در «کتاب السماء والعالم» اخبار مستفیض در این باره خواهد آمد و تقدّم ارواح بر ابدان هیچ بعدی ندارد و نیز برهان تامّی بر نفی آن اقامه نشده است.

۱-۲-۳) مرحوم صدرالدین شیرازی هم - با وجود اینکه معتقد به عدم تقدّم خلقت ارواح بر ابدان است - خلقت ارواح قبل از ابدان را از ضروریات مذهب امامیه دانسته است. او می‌نویسد:

للفس الآدمیّة کینونة علی البدن... والروایات فی هذا الباب من طریق أصحابنا لا تخصی کثرة حتّى أنّ کینونة الأرواح قبل الأجساد کانت من ضروریات مذهب الإمامیّة رضوان الله علیهم. (۶: ص ۲۳)

روح آدمی را وجودی سابق بر بدن هست... و روایات از طریق اصحاب ما در این باب، چندان زیاد است که قابل شمارش نیست؛ تا آنجا که وجود ارواح پیش از اجساد، از ضروریات مذهب امامیه رضوان الله علیهم است.

۱-۳-۲- نکات استفاده شده از این گروه احادیث

۱-۳-۱) مهم‌ترین نکته‌ای که در تمام این روایات مورد تصریح قرار گرفته، خلقت ارواح پیش از ابدان است به دو هزار سال؛ اما معین نشده است که مراد از دو هزار سال آیا همان سال متعارف در این دنیا است یا نه؟

۱-۳-۲) ارواح در این مدّت تا خلقت ابدان و ترکیب آنها با ابدان در هوا مسکن کرده بودند و در حدیثی، از متعلّق شدن آنها به عرش، سخن به میان آمده است. ۱-۳-۳) ارواح در آن زمان با همدیگر ائتلاف و اختلاف داشتند؛ یعنی در میان ارواح، گروه‌بندی وجود داشته است. هر گروهی با هم ائتلاف و با گروه دیگر اختلاف داشته‌اند. به تعبیر برخی روایات، برخی از ارواح با همدیگر آشنایی و انس و محبّت داشتند و برخی دیگر تناکر و نفرت و دوری.

۱-۳-۴) ظاهر گروه بندی و ائتلاف و اختلاف و انس و نفرت میان ارواح، به جهت ایمان و عدم ایمان بوده است.

۱-۳-۵) در آنجا شیعیان، از غیر شیعیان ممتاز بودند و ائمه علیهم‌السلام آنها را به طور کامل می‌شناختند.

۱-۳-۶) ارواح شیعیان بر امامان علیهم السلام عرضه شده بودند.

۱-۳-۷) حبّ و بغضهایی که اشخاص در دنیا نسبت به امامان علیهم السلام دارند، به عالم ارواح هم مسبوق بوده است.

۱-۳-۸) ارواح دارای درجات بودند. بالاترین ارواح روحهای پیامبر اکرم و امامان اهل بیت علیهم السلام و پیامبران دیگر بوده است و بعد به ترتیب، دیگر درجات ایمانی قرار داشتند.

۱-۳-۹) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در عالم ارواح، بر تمام ارواح - به خصوص ارواح پیامبران علیهم السلام - مبعوث شده و همه آنها را به توحید و اطاعت و پیروی از خود دعوت کرده است و نخستین اجابت کننده امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

۱-۳-۱۰) در عالم ارواح، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام به همه، مخصوصاً شیعیان معرفی شده اند.

۱-۳-۱۱) در عالم ارواح، تکلیف ایمان و کفر و تصدیق و انکار، وجود داشته است.

۱-۳-۱۲) مؤمنان در دنیا، در آنجا هم مؤمن بودند و کفار در اینجا، در آنجا هم کافر بوده اند. البته این امر - بنابر صریح برخی روایات در ابواب دیگر - در مورد کفار قابل تغییر است. پس ممکن است برخی از مؤمنان در اینجا، در آنجا کافر بوده باشند؛ ولی عکس این امر اتفاق نخواهد افتاد.

۱-۳-۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام از جمله «متوسمین» هستند؛ یعنی با فراستی که خدای تعالی به ایشان عطا فرموده است، از سابقه انسانها در عالم ارواح، اطلاع و آگاهی دارند.

۱-۳-۱۴) ظاهر همه این روایات، آن است که همه ارواح در آن عالم، مستقل و بدون هیچ گونه تعلقی به هیچ بدنی، زندگی می کردند.

۱-۳-۱۵) امتیاز ارواح از همدیگر، در آنجا، به صورت نوعی نبوده است؛ بلکه روح هر شخصی نسبت به ارواح همه اشخاص دیگر، امتیازی خاص داشته که هیچ کدام از آنها، از آن امتیاز برخوردار نبودند.

۲. فرقه فرقه بودن ارواح

روایات این باب با تعبیر «الأرواح جنود مجتدة» آمده این تعبیر دلالت دارد که ارواح به صورت «لشکریان جمع شده» اجتماع داشتند. از ائتلاف و اختلافی که این ارواح به صورت لشکر جمع شده داشتند، استفاده می‌شود که آنان گروه گروه بودند: گروهی با گروه دیگر اختلاف داشتند و میان برخی از آن گروهها ائتلاف و آشنایی برقرار بوده است. چنان که گفتیم، منشأ این ائتلاف، ایمان و کفر بوده است. گروه منکران در انکار، با همدیگر ائتلاف داشتند و با گروه مؤمنان، در اختلاف و دشمنی بودند و بالعکس.

البته در روایاتی که در بخش قبل نقل گردید، سخنی از گروه گروه بودن ارواح به میان نیامده بود؛ اما ائتلاف و اختلاف ارواح مطرح شده بود. پس بین روایات این دو باب، هماهنگی کامل وجود دارد. در ادامه، شماری از روایات این باب را مطرح و بررسی می‌کنیم.

۱-۲ متن احادیث

۱-۲-۱ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الأرواح جنود مجتدة؛ فما تعارف منها عند الله، ائتلف في الأرض؛ وما تناكرت عند الله، اختلفت في الأرض. (۲۱: ج ۶۱، ص ۱۳۵)^۱

روحها لشکریان جمع شده‌اند. آن روحهایی که نزد خدا با هم محبت و انس داشتند، در زمین نیز با هم ائتلاف دارند؛ و آن روحهایی که نزد خدا نفرت و دوری داشتند، در زمین نیز با هم اختلاف دارند.

۱-۲-۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إن الأرواح جنود مجتدة؛ فما تعارف منها في الميثاق، ائتلف هاهنا؛ وما تناكرت منها في الميثاق اختلفت هاهنا. وَ الميثاق هو في هذا الحجر الأسود. (۲۱: ج ۶۱، ص ۱۳۵)

۱. در امالی صدوق نیز از امام باقر علیه السلام قریب به همین مضمون آمده است. (۷: ص ۲۰۹)

ص ۱۳۹؛ ج ۴ ص ۲۱۵)

ارواح، لشکریان جمع شده‌اند. ارواحی که به هنگام میثاق با هم آشنایی وانس داشتند، در اینجا با هم ائتلاف دارند. ارواحی که در میثاق با هم تناکر و نفرت داشتند، در اینجا با هم اختلاف دارند. و میثاق در این حجر اسود نهاده شده است.

۲-۱-۳) امام صادق علیه السلام از شخصی پرسید:

مَا تَقُولُ فِي الْأَرْوَاحِ أَنهَا جُنُودٌ مُجْتَدِدَةٌ؛ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَازَرَ مِنْهَا ائْتَلَفَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّا نَقُولُ ذَلِكَ. قَالَ: فَإِنَّهُ كَذَلِكَ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ عَلَى الْعِبَادِ مِيثَاقَهُمْ وَهُمْ أَظْلَمَةٌ قَبْلَ الْمِيلَادِ. وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ: فَمَنْ أَقْرَبَ لَهُ يَوْمَئِذٍ، جَاءَتْ أَلْفَتُهُ هَاهُنَا. وَمَنْ أَنْكَرَهُ يَوْمَئِذٍ، جَاءَ خِلَافُهُ هَاهُنَا. (ج ۱، ص ۸۴؛ ج ۲۱؛ ج ۶۱، ص ۱۴۰)

نظرت چیست در مورد اینکه ارواح، لشکریان جمع شده‌اند و ارواحی که با یکدیگر آشنایی داشتند با هم ائتلاف دارند و ارواحی که از همدیگر نفرت داشتند، با هم اختلاف دارند؟

عرض کردم: ما به این امر اعتقاد داریم.

فرمود: حق هم همین است. خداوند متعال، پیش از میلاد، از بندگان خویش عهد و پیمان گرفت، در حالی که روح بودند. و این است کلام الاهی: «و به یاد آور آن زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم، ذریه آنان را گرفت و آنها را بر خودشان گواه گرفت»^۱ تا آخر آیه. سپس فرمود: کسی که در آن روز به ربوبیت اقرار کرد، الفت و پیوند او در اینجا هم برقرار گردید؛ و کسی که آن روز انکار کرد، مخالفت او در اینجا نیز پیدا شد.

۱. ظاهراً استناد به آیه شریفه تنها از جهت اخذ عهد و پیمان بر ربوبیت است و جهات دیگری که در آیه شریفه آمده، در عالم ارواح قبل از میلاد مورد نظر نیست؛ یعنی اخذ فرزندان بنی آدم از صلب فرزندان آدم در مورد عالم ارواح مورد توجه نیست؛ زیرا معلوم است که ارواح انسانها از ظهور (اصلاب) آباء و اجداد بیرون نیامده‌اند. در روایات خلقت ارواح، نه تنها صراحت و ظهوری بر این امر وجود ندارد، بلکه بدان اشاره‌ای هم نشده است.

۴-۱-۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

لَمَّا احْتَضَرَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام جَمَعَ بَيْنَهُ فَأَوْصَاهُمْ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي! إِنَّ الْقُلُوبَ
جُنُودٌ مُجَدَّةٌ تَتَلَا حَظَّ بِالْمُودَةِ وَتَتَنَاجَى بِهَا وَكَذَلِكَ هِيَ فِي الْبُغْضِ. فَإِذَا أَحْبَبْتُمْ
الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ، فَأَرْجُوهُ؛ وَإِذَا أَبْغَضْتُمْ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ
سُوءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ، فَاحْذَرُوهُ. (۱۳: ۵۹۵؛ ۲۱: ج ۶۱، ص ۱۴۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام احتضار، فرزندان خویش را گرد آورد و به آنها وصیت کرد و فرمود: فرزندانم! ارواح لشکریان جمع شده‌اند که از سر دوستی به یکدیگر می‌نگرند و نجوا می‌کنند و در دشمنی نیز همین سان‌اند. پس اگر کسی را دوست داشتید - بدون اینکه از ناحیه او خیر یا به شما رسیده باشد - به او امیدوار باشید. و اگر کسی را دشمن داشتید - بدون اینکه از ناحیه او بدی به شما رسیده باشد - از او پرهیز کنید.

۵.۱.۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعِبَادَ إِذَا نَامُوا، حَرَجَتْ أَرْوَاحُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ؛ فَارَاتِ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ فَهُوَ
الْحَقُّ، وَمَارَاتٌ فِي الْهَوَاءِ فَهُوَ الْأَضْغَاثُ. أَلَا! وَإِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودٌ مُجَدَّةٌ؛ فَمَا
تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ، وَمَا تَنَازَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. فَإِذَا كَانَتْ الرُّوحُ فِي السَّمَاءِ،
تَعَارَفَتْ وَتَبَاغَضَتْ. فَإِذَا تَعَارَفَتْ فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا
تَبَاغَضَتْ فِي السَّمَاءِ تَبَاغَضَتْ فِي الْأَرْضِ. (۷: ص ۲۰۹؛ ۲۱: ج ۶۱، ص ۳۱؛ ۲۵: ص ۴۹۲)

به راستی زمانی که بندگان می‌خوابند، ارواحشان به سوی آسمان بالا می‌رود. رؤیایی که روح در آسمان می‌بیند، حقیقت است و رؤیایی که در هوا می‌بیند، خوابهای پریشان است. بدان که ارواح، لشکریان جمع شده‌اند. ارواحی که با هم آشنایی داشته باشند، با یکدیگر ائتلاف می‌کنند؛ و ارواحی که از همدیگر نفرت داشته باشند، با هم اختلاف می‌کنند. اگر ارواح در آسمان آشنایی یا بغض و نفرت دارند، آشنایی آنها در آسمان، آشنایی آنها در زمین است و بغض و نفرت آنها در آسمان، بغض و نفرت آنها در زمین است.

۶.۱.۲) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ تَلْتَقِي، فَتَسْتَشَامُ كَمَا تَسْتَشَامُ الْخَيْلُ. فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ،
وَمَا تَتَنَكَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ. وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا جَاءَ إِلَى مَسْجِدٍ فِيهِ أَنْاسٌ كَثِيرٌ لَيْسَ
فِيهِمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ لَمَالَتْ رُوحُهُ إِلَى ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَجْلِسَ إِلَيْهِ. (۵):

ص ۴۴۰؛ ۱۹: ص ۳۹؛ ۲۱: ج ۷۴، ص ۲۷۳)

ارواح لشکریان جمع شده‌اند، با هم ملاقات می‌کنند و همدیگر را بو می‌کنند، همان سان که اسبها همدیگر را می‌بویند. پس ارواحی که با همدیگر آشنا باشند، ائتلاف می‌کنند و ارواحی که از همدیگر نفرت داشته باشند، اختلاف می‌کنند. اگر مؤمنی به مسجدی وارد شود که در آن مردمان زیادی باشند و در میان آنها تنها یک مؤمن باشد، روح این مؤمن تازه وارد به سوی او تمایل پیدا می‌کند، تا اینکه می‌رود و در کنار او می‌نشیند.

۲-۲- معنای «جنود مجنّدة»

این تعبیر در مورد ارواح، می‌رساند که ارواح به صورت دسته جمعی و در کنار هم در صفوفی خاص بودند. در هنگام خواب نیز ارواح به سوی همدیگر کشیده می‌شوند. در روایات برزخ نیز آمده است که ارواح مؤمنان بعد از مرگ در محلی خاص گرد هم می‌آیند. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ارواح مؤمنان پس از مرگ به یکی از اصحابشان می‌فرماید:

وَ لَوْ كُشِفَ لَكَ، لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُحْتَبِينَ يَسْتَحَادُّونَ. فَقُلْتُ: أَجْسَامٌ أَمْ
أَرْوَاحٌ؟ فَقَالَ: أَرْوَاحٌ. (۱۸: ج ۳، ص ۲۴۳؛ ۲۱: ج ۶۱، ص ۵۱)

اگر پرده از جلو چشمت کنار رود، خواهی دید آنها حلقه حلقه چمباتمه زده و با همدیگر سخن می‌گویند. [راوی می‌گوید] پرسیدم: جسمها [چنین‌اند] یا روحها؟ فرمود: روحها.

امیرالمؤمنین علیه السلام آشنایی ارواح مؤمنان و ملاقات آنها با همدیگر را در همین دنیا، علت دروغ بودن ادّعی دوستی فردی شمرد که وارد شد و سلام کرد و گفت:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي وَاللَّهِ لِأُحِبُّكَ فِي اللَّهِ وَ أُحِبُّكَ فِي السَّرِّ كَمَا أُحِبُّكَ فِي

الْعَلَابِيَّة... فَقَالَ: ...إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ تَلْتَقِي فِي الْهَوَاءِ، فَتَشْمُّ وَتَتَعَارَفُ. فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَازَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. بِحَقِّ اللَّهِ لَقَدْ كَذَّبْتَ. فَمَا أَعْرِفُ فِي الْوُجُوهِ وَجْهَكَ وَلَا أَسْمَاءَ فِي الْأَسْمَاءِ. (۲۱: ج ۶۱، ص ۱۳۴؛ ۲۲: ص ۳۱۱)

ای امیر مؤمنان! سوگند به خدا، تو را به خاطر خدا دوست دارم و این دوستی من با تو در پنهان و آشکار یکسان است... حضرت فرمود: ... ارواح مؤمنان در هوا همدیگر را ملاقات می‌کنند و می‌بویند و با همدیگر آشنایی دارند. ارواحی که با هم آشنا باشند، ائتلاف دارند و ارواحی که از همدیگر نفرت داشته باشند، با هم اختلاف دارند. به حق خدا سوگند، به یقین، دروغ می‌گویی. من نه صورت تو را در میان صورت مؤمنان دیدم و نه نامت را در میان نامهای آنها دیدم.

در این حدیث، امیرالمؤمنین علیه السلام ملاقات ارواح مؤمنان، بلکه همه انسانها با همدیگر در هوا و آشنایی و عدم آشنایی آنها با همدیگر را بیان می‌کند. بر این اساس، ارواح در این دنیا و به هنگام خواب، با همدیگر ملاقات می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این حدیث ظاهراً به ارتباط خود با ارواح مؤمنان در هوا تذکر می‌دهند.

پس معلوم می‌شود که مراد از «جنود مجنّدة» در روایات و ائتلاف آنها، اختصاص به عالم ارواح - که دو هزار سال قبل از خلقت ابدان بوده است - ندارد. بلکه خصوصیت و ویژگی ارواح، آن است که اگر لباس بدن را رها کنند، به ملاقات همدیگر می‌روند، کنار هم جمع می‌شوند و با همدیگر به صحبت می‌پردازند.

۲-۳- نظر استاد مصباح در معنای روایات

استاد مصباح در پاورقی بحار الانوار نکاتی را در ذیل روایت پنجم به این صورت بیان می‌دارد:

الف) إِنَّ الْأَرْوَاحَ جَنُودٌ، لَا جُنْدَ وَاحِدٍ؛ فَهِيَ فِي صُفُوفٍ مُخْتَلِفَةٍ، كُلُّ صَفٍّ يَشْتَمِلُ عَلَى عِدَّةٍ أَرْوَاحٍ.

ب) إِنَّ التَّعَارُفَ وَالتَّنَاكَرَ فِي الْأَرْوَاحِ يَرْتَبِطَانِ بِتَجَنُّدِهَا فِي جُنُودٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ لَا سِيَّامًا بِالنَّظَرِ إِلَى لَفْظَةِ الْفَاءِ فِي الرَّوَايَةِ.

ج) إن الائتلاف و الاختلاف واقعان في هذا العالم الجسماني و باعتبار تعلقها بالأبدان - كما أن التعارف و التناكر المتفرعين على التجنّد في الجنود - يتّصف بهما الأرواح، مع قطع النظر عن تعلقها بالأبدان. و يؤيّد بل يدلّ عليه ذيل هذه الرواية....

و يتحصّل من هذه الأمور أن للأرواح وعاء تكون هي في ذلك الوعاء مصطّفة في صفوف مختلفة؛ و اصطفاة عدّة من الأرواح في صفّ واحد و يوجب معرفة بعضها لبعض؛ كما أن الاختلاف في الصفوف يلازم التناكر و عدم التعارف. و من هذا التعارف و التناكر ينشأ الائتلاف و الاختلاف في هذا العالم. فنشأ التعارف هو الاصطفاة في صفّ واحد. و بعبارة أخرى هو اتحاد مرتبة الوجود أو تقارب المراتب؛ كما أن منشأ التناكر هو الاختلاف في الصفّ، و بعبارة أخرى هو اختلاف مرتبة الوجود أو تباعد المراتب.

ثم إن الظاهر من قوله «الأرواح جنود» أنها بالفعل تكون في الصفوف المختلفة لأنها كانت في الماضي كذلك فالظاهر منها - الذي يوجب حمل اللفظ مادّة و هيئة على المعنى الحقيقي - أنها مع كونه متعلقة بالأبدان لها وعاء آخر تكون هي في ذلك الوعاء مصطّفة في صفوف مختلفة؛ و هذا لا يستقيم إلا على القول بتجردها فإن الأجساد اللطيفة المفروضة بعد حلولها في الأبدان، لا يتصوّر لها اصطفاة و تعارف حقيقيان. (ج: ۶۱، ص ۳۲، باورقی)

الف) ارواح، لشكریان بودند نه لشکر واحد؛ پس ارواح در صفهای مختلف هستند که هر صفی مشتمل بر تعدادی از ارواح است.

ب) آشنایی و نفرت در ارواح، با اختلاف صفوف آنها مرتبط است. این نکته با توجه به لفظ «فاء» در روایت روشن تر می شود.

ج) ائتلاف و اختلاف در این عالم جسمانی و به اعتبار تعلق ارواح به ابدان، تحقق می یابد؛ همان سان که ارواح - صرف نظر از تعلقشان به ابدان - متّصف به آشنایی و نفرتی می شوند که متفرّع بر اختلاف صفوف آنهاست. ذیل روایت، این

مطلب را تایید بلکه بر آن دلالت می‌کند...

نتیجه این امور، آن است که برای ارواح ظرفی خاص وجود دارد که در آن ظرف، در صفوف مختلفی قرار می‌گیرند. اتحاد در صفها و قرارگرفتن در یک صف، موجب می‌شود که افراد آن صف همدیگر را بشناسند؛ همان‌گونه که اختلاف در صفوف، موجب عدم آشنایی و نفرت می‌شود؛ و منشأ ائتلاف و اختلاف در دنیا هم همان اتحاد صف می‌باشد. به عبارت دیگر، اختلاف، از مراتب وجود یا تباعد مراتب نشأت می‌گیرد.

البته ظاهر «الأرواح جنود» می‌رساند که ارواح، بالفعل صفهای مختلف دارند نه اینکه در گذشته در چنین صفوفی بوده‌اند. پس معنای حقیقی الفاظ از نظر هیئت و ماده - که ظاهر روایات نیز می‌باشد - آن است که ارواح گر چه به ابدان تعلق دارند، ظرفی دیگر نیز دارند که در آن ظرف، دارای صفوفی مختلف‌اند. این معنا جز با قول بر تجرد آنها درست نمی‌شود. زیرا بر فرض اینکه ارواح اجسامی لطیف باشند، بعد از حلول در ابدان، صفوف و آشنایی حقیقی میان آنها - بدون توجه به ابدانشان - قابل تصور نخواهد بود.

۲-۴) نقد و بررسی این دیدگاه

۲-۴-۱) حمل اختلاف صفوف ارواح به اختلاف مراتب تشکیکی در وجود، با ظاهر روایات تطبیق نمی‌کند. زیرا روایات، اختلاف و اتحاد در صفوف و آشنایی و نفرت و حبّ و بغض ارواح را در ارتباط با ایمان و عدم ایمان بر می‌شمارد، نه اختلاف درجات وجود.

۲-۴-۲) اگر به فرض قبول کنیم که منشأ اختلاف صفوف همان اختلاف مراتب وجود است، باز هم جواب کامل نشده است. زیرا دوباره سؤال می‌شود که منشأ اختلاف مراتب وجود چیست؟ در حالی که اگر بر اساس روایات، از اول، منشأ اختلاف را ایمان و عدم ایمان بگیریم، چنین مشکلی پدید نخواهد آمد.

۲-۴-۳) حبّ و بغض و تعارف و تناکر - که مربوط به ارواح است - نه تنها با قول

به جسم لطیف بودن ارواح هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه دلالت آن بر عدم تجرّد روشن تر است. زیرا اگر ارواح را مجرد بدانیم و برای آنها ظرفی خاصّ قائل شویم و تعارف و تناکر و حبّ و بغض را مربوط به مرتبه تجرّدی آنها بدانیم، در این صورت، نمی‌توانیم بگوییم روح خاصّ یک شخص با روح خاصّ شخص دیگر، حبّ و بغض و آشنایی و عدم آشنایی دارد حال آنکه امتیازات مطرح شده در روایات، مربوط به شخص خاصّ اند؛ یعنی آشنایی و عدم آشنایی در مورد اشخاص خاصّ مطرح شده است. موارد نقل شده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این خصوص نیز بسیار روشن و واضح، گویای آن است که حضرتش به شخص خاصّ توجه می‌کند و او را از گروه مؤمنان نمی‌شناسد.

به علاوه، روایات هرگونه آشنایی و نفرت و حبّ و بغض در دنیا را مربوط به آشنایی و نفرت روحی نمی‌شمارند؛ بلکه آن آشنایی و نفرتی را که بدون هیچ‌گونه سابقه خوبی و بدی از اشخاص پدید می‌آید، نشانه آشنایی و نفرت در عالم ارواح می‌دانند.

۴-۴-۲) تعارف در میان ارواح با صرف نظر از تعلّقشان به ابدان، در دنیا نیز امکان دارد. بر اساس روایات، ارواح هنگام خواب از ابدان خارج می‌شوند و در هوا و آسمان با همدیگر ملاقات می‌کنند.

۵-۴-۲) در احادیث متعدّدی آمده است که خداوند، جسم ائمه (علیهم السلام) را از طینت علیین و ارواح آنها را از فوق علیین خلق کرد و ارواح شیعیان را از علیین آفرید. در روایتی پس از تصریح به این موضوع، آمده است:

فِنْ أَجْلِ تِلْكَ الْقَرَابَةِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا. (۹: ج ۱، ص ۱۱۷؛ ۱۱: ج ۱،

ص ۱۸۴؛ ۱۲: ص ۴۰؛ ۱۸: ج ۱، ص ۳۸۹؛ ۲۱: ج ۵، ص ۲۴۳)

به جهت همین قرابت و نزدیکی میان ما و آنهاست که دل‌های آنها به سوی ما تمایل دارد.

پس معلوم می‌شود که تمایل روحی مؤمنان به ائمه اطهار (علیهم السلام) و به همدیگر، همه از جهت ماده خلقتی ارواح است. تمایل روحی کافران به پیشوایان خود نیز از

همین روست و همان عامل، منشأ اختلاف در مادّه ایمان و عدم ایمان است.

۵-۲) تواتر روایات این گروه

در این تحقیق، شش روایت از کتب معتبر پیدا شد. در کتب دیگر، روایات مرسله نیز در این خصوص وجود دارد. در کتب اهل سنت هم روایاتی با عبارت «ارواح جنود مجنّده» وجود دارد. مرحوم شیخ عبدالنّبی عراقی روایات این گروه را نیز متواتر لفظی دانسته است. (۱۴:ص ۱۹۷)

بنابر این می توان گفت: فرقه فرقه بودن ارواح، از مطالبی است که می توان به صدور آن از امامان اهل بیت علیهم السلام اطمینان یافت.

۶.۲. نکات قابل استفاده از این گروه احادیث

۱-۶-۲) ارواح در عالم ارواح، در صفوفی جمع شده بودند.

۲-۶-۲) در آنجا میان ارواح، آشنایی یا عدم آشنایی و حبّ و بغض وجود داشته است. منشأ برخی از حبّ و بغضها و ائتلاف و اختلافها در این دنیا، حبّ و بغض در عالم ارواح است.

۳-۶-۲) در عالم ارواح، از همه ارواح، بر ربوبیت، میثاق و عهد و پیمان گرفته شده است.

۴-۶-۲) ارواحی که با هم ائتلاف دارند، وقتی کنار هم قرار می گیرند، با همدیگر صحبت و نجوا می کنند.

۵-۶-۲) گروه گروه بودن ارواح، اختصاص به عالم ارواح ندارد؛ بلکه در این دنیا و در برزخ نیز ارواح با همدیگر ملاقات دارند و ملاقات آنها به هنگام خواب در آسمان و هوا تحقّق می یابد.

۶-۶-۲) ارواح در عالم ارواح، به اسم و صورت، از همدیگر ممتاز بودند.

۳. روایات متفرقه

در مورد عالم ارواح، روایات دیگری به صورتهای مختلف وارد شده است که در میان آنها همانند دو گروه قبلی، لسان واحدی وجود ندارد. روایات فراوانی نیز در باب خلقت ارواح پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده است؛ ولی از آنجا که این گروه از روایات، خارج از موضوع بحث است،^۱ از نقل آن روایات صرف نظر می شود. در این باب فقط چند حدیث نقل می کنیم که به صراحت یا ظهور، بر مقصود ما دلالت دارند.

۳-۱-۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِجَمِيعِ أَرْوَاحِ بَنِي آدَمَ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَالَ بَلَى، مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَصَارَ يَسْبِقُهُ إِلَى «بَلَى» سَيِّدَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ. (۸: ص ۳۰۸؛ ۱۰: ص ۱۲۹)

آن گاه که خداوند متعال به ارواح همه فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی. نخستین کسی که «بلی» گفت، محمد صلی الله علیه و آله بود و به جهت سبقت گرفتن به «بلی»، سرور اولین و آخرین و افضل پیامبران و مرسلین شد.

۳-۱-۲) جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن ۷۲ / ۱۶) فرمود:

يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شَرِكِ الشَّيْطَانِ. «عَلَى الطَّرِيقَةِ» يَعْنِي: عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظْلَةِ، حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ. «لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»؛ يَعْنِي: لَكُنَّا وَضَعْنَا أَظْلَتَهُمْ فِي الْمَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ. (۱۶: ج ۲، ص ۳۹۱؛ ۲۱: ج ۵، ص ۲۳۴)

یعنی کسی که در او چیزی از «شُرک» شیطان جاری شده باشد. «عَلَى الطَّرِيقَةِ»

۱. بحث ما در اینجا، درباره وجود عالم ارواح و خلقت ارواح پیش از ابدان و تحقق معرفت خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت امامان اهل بیت علیهم السلام در آن عالم است.

یعنی بر ولایت در اصل در عالم «اَظْلَه»، آن گاه که خداوند، میثاق فرزندان آدم را گرفت. «اسقیناهم ماءً غدقا» یعنی ارواح آنها را در آب صاف و گوارا قرار می‌دهیم.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید:

«یعنی من جری» به این جهت است که لفظ «لَو» در آیه شریفه، دلالت بر عدم استقامت دارد. پس مقصود کسانی هستند که شرک شیطان در آنها جاری شده است و ولایت را انکار کرده‌اند. نتیجه روایت آنکه مقصود آیه این است که آنان اگر در عالم ارواح و اَظْلَه، به ولایت اقرار می‌کردند، ارواح آنها را در اجساد که از آب گوارا خلق شده است، قرار می‌دادیم. پس منشأ اختلاف طینت [ابدان] تکلیف اول در عالم ارواح به هنگام اخذ میثاق است. (۲۱: ج ۵ ص ۲۳۵)

۳-۱-۳) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ - وَهُمْ أَظْلَه - قَبْلَ الْمِيلَادِ. فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ اثْتَلَفَ وَ مَا تَنَازَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. (۹: ج ۱، ص ۸۴؛ ۲۱: ج ۵، ص ۲۴۱)
خداوند تبارک و تعالی از بندگان، پیش از میلاد، پیمان گرفت؛ در حالی که ارواحی بودند. ارواحی که آشنایی داشتند، ائتلاف دارند و ارواحی که نفرت داشتند، اختلاف دارند.

۳-۱-۴) امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخُلُقَ؛ فَخَلَقَ مَا أَحَبَّ؛ مِمَّا أَحَبَّ، وَ كَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ. وَ خَلَقَ مَا أَبْغَضَ، مِمَّا أَبْغَضَ؛ وَ كَانَ مَا أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ. ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظَّلَالِ. فَقُلْتُ: وَ أَيُّ شَيْءٍ الظَّلَالُ؟ قَالَ: أَلَمْ تَرَ إِلَى ظَلِّكَ فِي الشَّمْسِ؟ شَيْءٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ. ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ يَدْعُونَهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ؛ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿ وَ لَبَّنَا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ ﴾ ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ؛ فَأَقَرَّ بَعْضُهُمْ وَ أَنْكَرَ بَعْضُهُمْ. ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى وَلايَتِنَا، فَأَقَرَّ بِهَا

وَاللَّهُ مِنْ أَحَبِّ وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ؛ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿فَمَا كَانُوا لِيَوْمِئِذٍ بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ. (۱۸: ج ۱، ص ۴۳۶؛ ۲۱:

ج ۵، ص ۲۴۴)

به راستی، خداوند متعال خلق را آفرید. آن گاه کسی را که دوست داشت، از آن چیزی خلق کرد که بدان محبت داشت؛ و آنچه را دوست داشت، از طینت بهشت آفرید. و کسی را که دشمن داشت، از آنچه مبعوضش بود آفرید؛ و آن را که دشمن داشت از طینت آتش آفرید. سپس همه را در عالم ارواح (الظلال) برانگیخت. راوی پرسید: عالم ارواح (الظلال) چیست؟ فرمود: آیا سایه خویش را در مقابل آفتاب دیده‌ای؟ چیزی هست، اما در واقع، چیزی نیست. آن گاه از میان آنها پیامبران را برانگیخت. آنها ارواح را به اقرار به خدا فراخواندند. این است معنای کلام الاهی: «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنها را آفریده است، به یقین، خواهند گفت: خدا». سپس آنها را به اقرار بر نبوت پیامبران فراخواند. برخی انکار کردند و برخی اقرار. سپس آنها را به اقرار به ولایت ما فراخواند. آنان که محبوب خدا بودند، اقرار کردند و آنها که خداوند دشمنشان داشت، انکار کردند. این است معنای آن کلام الاهی که فرمود: «ایمان نیاورند به آنچه پیش از این تکذیب کرده بودند». آن گاه امام باقر عليه السلام فرمود: تکذیب همانجا تحقق یافت.

۳-۱-۵) امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هِيَ أَظْلَمَةٌ؛ فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ. ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخِرِ، فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأُظْلَمَةِ، وَ جَحَدَهُ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ. فَقَالَ: ﴿فَمَا كَانُوا لِيَوْمِئِذٍ بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾.

(۱۵: ج ۲، ص ۱۲۶؛ ۲۱: ج ۵، ص ۲۵۹)

خداوند خلق را آفرید، در حالی که ارواح بودند. آن گاه رسول خویش محمد صلى الله عليه وآله را برای آنها فرستاد. برخی از آنها به او ایمان آوردند و برخی تکذیب کردند. سپس او را در عالم دیگر برای همین خلق برانگیخت. کسی به او ایمان آورد که در عالم ارواح ایمان آورده بود و کسی انکارش کرد که در همان روز انکارش کرده بود. این است که (خداوند متعال) فرمود: «ایمان نیاورند به آنچه

پیش از این تکذیبش کرده بودند.»

۳-۱-۶) امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَنَا وَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا وَ نَحْنُ وَ هُمْ أَظْلَلَةٌ. فَلَوْ جَهَدَ النَّاسُ أَنْ
يَزِيدُوا فِيهِ رَجُلًا، أَوْ يَنْقُصُوا مِنْهُ رَجُلًا مَا قَدَرُوا عَلَيَّ ذَلِكَ. (۳: ج ۱، ص ۲۰۳؛
۲۱: ج ۵، ص ۲۵۲)

خداوند از ما و شیعیانمان میثاق گرفت؛ در حالی که ما و آنها روح بودیم. پس
اگر مردم تلاش کنند، توان افزودن یا کاستن یک نفر از آنها را ندارند.

البته باید توجه داشت توان نداشتن مردم بر افزودن یا کاستن شیعیان، بدان معنا
نیست که این امر در عالم واقع به هیچ وجه اتفاق نخواهد افتاد؛ بلکه مقصود آن
است که این امر علاوه بر تلاش و کوشش خود انسان، به لطف و عنایت و توفیق
خدا هم مرتبط است.

۳-۱-۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا تَكَامَلَتِ النَّبُوَّةُ لِنَبِيِّ فِي الْأُظْلَلَةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَ لِيَّتِي وَ لِيَايَةُ أَهْلِ
بَيْتِي؛ وَ مَثَلُوا لَهُ، فَأَقْرَبُوا بِطَاعَتِهِمْ وَ لِيَّتِهِمْ. (۱۲: ص ۹۳؛ ۲۱: ج ۲۶، ص ۲۸۱)
نبوت بر هیچ پیامبری در عالم ارواح کامل نشد تا اینکه ولایت من و ولایت اهل
بیت بر آنها عرضه شد؛ و اهل بیت بر آنها مجسم شدند، پس آنان به طاعت و
ولایت ایشان اقرار کردند.

۳-۱-۸ و ۹) امام باقر علیه السلام در مورد نامیده شدن حضرت علی علیه السلام به نام «امیرالمؤمنین»
می‌فرماید:

فَوَ اللَّهُ لَسَمَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» فِي الْأُظْلَلَةِ، حَيْثُ أَخَذَ مِنْ ذُرِّيَّةِ
آدَمَ الْمِيثَاقَ. (۲۰: ۱۴۶، ح ۱۸۱ و ۱۸۴؛ ۲۱: ج ۲۶، ص ۲۹۳)^۱

۱. این حدیث به دو طریق نقل شده است؛ لذا با اینکه مضمون واحد دارد، اما در حقیقت دو حدیث
محسوب می‌شود.

پس سوگند به خدا، خداوند متعال، حضرت علی علیه السلام را در عالم ارواح - آن گاه که از فرزندان آدم عهد و پیمان گرفت - «امیرالمؤمنین» نامید.

۱-۳-۱۰ امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرمایند:

لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لِحُكْمِ بَثَلَاتٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ.... وَ يُورَثُ الْأَخُ أَخَاهُ فِي الْأُظْلَمَةِ. (۲۱: ج ۵۲، ص ۳۰۹)

آن گاه که قائم قیام کند، سه حکم می‌کند که پیش از او کسی چنان حکم‌هایی نکرده است.... (از جمله اینکه) به برادران در عالم ارواح، از همدیگر ارث می‌دهد.

نکات استفاده شده از احادیث

۱-۲-۳) تقدّم درگفتن «بلی» در عالم ارواح، در فضائل اشخاص در عوالم بعدی تأثیر داشته است.

۲-۲-۳) نخستین کسی که در عالم ارواح «بلی» گفت، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بود.
۳-۲-۳) میثاق بر ولایت امامان علیهم السلام و میثاق شیعیان، در عالم ارواح تحقق یافته است.

۴-۲-۳) اسامی و صورتهای شیعیان در عالم ارواح، مشخص و معین بوده است.
۵-۲-۳) ایمان و تکذیب در عالم ارواح، در تقدیر بدنهایی متناسب با حال ارواح مؤثر بوده است.

۶-۲-۳) نبوت و رسالت و دعوت توسط پیامبران - به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم - در عالم ارواح نیز روی داده است.

۷-۲-۳) ورود به تشیع و خروج از آن، تنها با تلاش و کوشش مردمان صورت نمی‌گیرد؛ بلکه لطف و فضل و احسان خدا در این جهت حتماً لازم است.

۸-۲-۳) ثبات و استقامت بر ولایت در عالم ارواح، سبب تقدیر ابدان پاک و طیب برای آن ارواح شده است.

۹-۲-۳) حضرت علی علیه السلام در عالم ارواح «امیرالمؤمنین» نامیده شده است.

۳-۲-۱۰) نبوت پیامبران در عالم ارواح با اقرار به ولایت ائمه علیهم السلام کامل شده است.

۳-۲-۱۱) در عالم ارواح، میان مؤمنان اخوت و برادری برقرار شد. این برادری در زمان امام عصر علیه السلام موجب ارث بردن مومنان از یکدیگر خواهد بود.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. بحرانی، سید هاشم. مدینه معجز الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. تحقیق: مؤسسه المعارف الاسلامیه، به اشراف عزت الله مولایی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳. برقی، احمد بن محمد. المحاسن. تحقیق: سید مهدی رجائی المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۶ق.
۴. حلی، حسن بن سلیمان. مختصر بصائر الدرجات. نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰ق.
۵. دیلمی، حسن بن ابی الحسن. اعلام الدین. قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۶. شیرازی، صدرالدین. کتاب العرشیه، ترجمه: غلامحسین آهنی. اصفهان: انتشارات مهدوی.
۷. صدوق، محمد بن علی. امالی. قم: تحقیق: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
۸. ——— خصال. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۹. ——— علل الشرايع. نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۰. ——— معانی الاخبار. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۱. ——— من لا يحضره الفقيه. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۲. صفار قمی، محمد بن الحسین. بصائر الدرجات. تصحیح: میرزا محسن کوجه باغی. تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۶۲ش، ۱۴۰۴ق.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن. امالی. تصحیح: علی اکبر غفاری و بهراد جعفری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۱۴. عراقی، عبد النبي. روح ایمان. تحقیق: ناصر باقری بیدهندي. بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نور الاصفیاء، ۱۳۸۲ش.

۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر عیاشی. تحقیق: سید هاشم رسولی، قم.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم. تفسیر قمی. قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۸. کوفی اهوازی، حسین بن سعید. کتاب المؤمن. تحقیق: مدرسه الامام المهدي علیه السلام. قم: مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۱۹. کوفی، فرات بن ابراهیم. تفسیر فرات. مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.
۲۰. کشی، محمد بن عمر. رجال کشی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۲۱. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. اختصاص. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۳. _____ امالی. تحقیق: علی اکبر غفاری و حسین استادولی. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۴. نمازی شاهرودی، علی. مستدرک سفینه البحار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۵. نیشابوری، محمد بن الفتال. روضة الواعظین. تحقیق: سید محمد مهدی سید حسن خرسان. قم: منشورات الرضی.